

# دست و پا زدن های مذبحانه ترسکیست ها

## در همپراز نشان دادن ترسکی با لنین

در مقالات قبلی با نقل و قول های مسند توضیح داده شد که ؛ لنینسم با ترسکیسم مبارزه ای بود بین دو دیدگاه لنین و لنینست ها از یک طرف - ترسکی و ترسکیست ها از طرف دیگر. مبارزه دو نظر کاملاً تدوین شده راجع به امکان و یا عدم امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور. مبارزه ای مربوط به امکان و یا عدم امکان برپایی ساختمان سوسیالیسم در یک کشور. مبارزه ای که چون واقعیت انکارناپذیر در حزب کمونیست شوروی از آغاز تا پایان بین این دوشمی جریان داشت.

در مقالات قبلی بویژه دو مقاله قبل تحت عنوان " ترسکیسم نعل وارونه لنینسم " و " مقصود ترسکیسم است و نه لنینسم " با نقل و قولی از لنین در مورد نظرات ترسکی از سال 1901 تا سال 1915 نشان دادیم که ترسکی بعد از 14 سال هنوز در یکی (حتی یکی) از مسائل جدی مارکسیسم عقیده ی ثابتی نداشت و همیشه چون بندبازان قهار ( چون پروازگران توشینو ) از یک شاخه به شاخه دیگری در حال پرواز بود.

در پاسخ به یکی از " متحولان " ترسکیست، جهت نشان دادن موارد اختلاف بین لنین و ترسکی در سال 1915 ، به اساسی ترین اختلاف- اختلافی که ریشه بروز دیگر اختلافات بود اشاره شد.

برای اینکه حق مطلب را ادای کرده باشیم مجدداً ابتدا نظر لنین و سپس ترسکی را بازگو می نمایم.

\* در سال 1914 لنین قانون رشد ناموزون اقتصادی- سیاسی تکامل سرمایه داری را کشف نمود و در رساله های درخشان خویش موسوم به " امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه داری " و " شعار ایالات متحده اروپا " ، چنین نوشت :  
**" بعنوان یک شعار مجزا، شعار ایالات متحده جهان بدشواری، می تواند شعار صحیحی باشد. اولاً بخاطر اینکه با سوسیالیسم مخلوط می شود، دوماً ممکن است تعبیر نا صحیحی از معنای امکان پذیر نبودنِ پیروزی سوسیالیسم در یک کشور ( خوب دقت کنید آقایان ترسکیست این لنین است و نه استالین) و رابطه چنین کشوری با بقیه کشورهای جهان بشود. رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی، یک قانون مطلق سرمایه داری است. بنابراین پیروزی سوسیالیسم، ابتدا در معدودی کشورها، و حتی در یک کشور سرمایه داری، بطور مجزا امکان پذیر خواهد بود. پرولتاریای پیروز آن کشور، با سلب مالکیت از سرمایه داران، و استقرار تولید سوسیالیستی، در مقابل بقیه جهان سرمایه داری، قد علم کرده، طبقات محروم بقیه کشورها را، گرد خواسته های خود جلب میکند، و باعث رشد و تسریع انقلاب در آن کشورها میشود، و حتی در موقع ضروری با نیروهای مسلح خود، بضد طبقات استثمارگر آن کشورها، و دولتشان، به مبارزه خواهد پرداخت " و یا " اتحاد آزاد ملت ها در سوسیالیسم غیر ممکن است، ( خوب توجه کنید) بدون اینکه این اتحاد،**

**در یک مبارزه سرسختانه و کم و بیش طولانی جمهوری های سوسیالیستی بر ضد دولت های عقب مانده انجام یافته باشد.** " ملاحظه می گردد، لنین براساس کشف قانون ناموزون اقتصادی، انقلاب سوسیالیستی در یک کشور و پیروزی سوسیالیسم را ممکن و امکان پذیر می دانست. بطوریکه برای تحقق اش مبارزه جانانه کرد. طبق اسناد تاریخی که شما هم حداقل آنرا رد نمیکنید، در اکتبر 1917 توفیق به انجام آن یافت و علیرغم لشگرکشی 14 کشور امپریالیستی به اولین دولت سوسیالیستی، علیرغم خرابکاری ترتسکیست ها و ضد انقلاب داخلی، قادر گردید ساختمان سوسیالیسم را در شرایط نامساعد داخلی و خارجی با کاردانی و استادی فوق العاده ای جامعه عمل پوشد. امری که حقانیت خود را باره دیگر در چین، آلبانی، ویتنام و ... با وضوح کامل نشان داد.

ترتسکی در مقابل " تز " لنین چنین پاسخ میگوید :

**" تنها بحث کم بیش واقعی و تاریخی، بر ضد شعار " ایالات متحده اروپا " در روزنامه سوسیال دموکرات سوئیس ( ارگان مرکزی بلشویک ها، در آن زمانی که مقاله فوق از لنین در آن بچاپ رسید) در جمله زیرین فرموله شده است :**

**" رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی قانون مطلق سرمایه داری است " سوسیال دموکرات، از این مطلب نتیجه میگیرد، که پیروزی سوسیالیسم در یک کشور امکان پذیر است و بنابراین دلیلی برای موکول کردن دیکتاتوری پرولتاریا ( انقلاب سوسیالیستی ) در کشورهای جداگانه، تا استقرار ایالات متحده اروپا ( انقلاب سوسیالیستی در کشورهای اروپایی آنهم بطور همزمان ) وجود ندارد. در اینکه سرمایه داری، در کشورهای مختلف بطور ناموزون رشد می کند، شکی نیست. .... در اینکه هیچ کشوری در مبارزه نباید منظر، دیگران باشد، یک تفکر ابتدایی است، که تکرار آن مفید و لازم است، تا مبادا، ایده بی تحرکی موقتی در سطح جهانی جایگزین، ایده یک اکسیون همگون، در مقیاس بین المللی نشود. ما بدون اینکه منتظر دیگران باشیم، و با اطمینان به اینک، پیشقدمی ما، در مبارزه در سطح کشوری، موجب انگیزه و تحرک دیگران خواهد بود، مبارزه را شروع کرده و ادامه می دهیم. اما اگر این چنین نشد، ( دقت کنید ) بسیار بی فایده خواهد بود، اگر تصور کنیم- چنانکه تجربه تاریخی و ملاحظات تئوریک ( نظر لنین را باثبات رساند و نه نظر ترتسکی را ) شهادت می دهند- که برای مثال روسیه انقلابی ( نفی انقلاب سوسیالیستی ) خواهد توانست، در مقابل اروپای محافظه کار به حیات خود ادامه دهد، ( تاریخ سی ساله سوسیالیسم درشوروی و چین، گواه نادرستی نظر ترتسکی بود ) و یا آلمان سوسیالیستی می توانند بطور منفرد و جدا، در جهان سرمایه داری بقاء یابد. "**

این جمله بافی های ترتسکی در حقیقت برای پوشاندن اپورتونیسیم علاج ناپذیرش بود. باید دقت داشت که اپورتونیسیم همیشه به معنی انکار مستقیم تئوری مارکسیستی و یا احکام و نتایجی از آن نیست. چه بسا اپورتونیسیم با این شکل ظهور می کند که به احکامی از مارکسیسم که اکنون کهنه شده

است، دست انداخته و آنرا مبدل به دگم دلخواه خویش می سازد، تا از این طریق مارکسیسم را از ادامه رشدش باز دارد. تا رشد جنبش انقلابی پرولتاریا را مانع گردد.

چنانکه ملاحظه دارید در این دو عبارت نقل شدن : لنین و ترتسکی دو تر کاملاً متفاوت و متضاد را عرضه می کنند.

لنین اظهار می دارد ؛ که پیروزی سوسیالیسم در یک کشور امکان دارد. پرولتاریا وقتی قدرت را به دست میگیرد نه تنها می تواند آنرا حفظ کند بلکه میتواند جلوتر رفته، از سرمایه داران سلب مالکیت کند و اقتصاد سوسیالیستی را سازمان دهد ( همانطوریکه در شوروی از تمامی سرمایه داران و مالکان ارضی سلب مالکیت شد ) و بطور موثر پرولتاریای کشورهای سرمایه داری را یاری رساند ( همانطوریکه به چین و آلبانی در پیروزی انقلاب سوسیالیستی کمک نمود).

ترتسکی چه می گوید : ترتسکی برعکس اظهار می دارد ؛ که اولاً نباید دست به انقلاب سوسیالیستی در یک کشور عقب مانده مانند روسیه زد- ثانیاً حتی نباید دست به انقلاب سوسیالیستی در کشور پیشرفته آلمان بطور جداگانه زد- ثالثاً اگر به انقلاب دست زد، انقلاب پیروز در یک کشور سبب نمی شود که انقلاب را در کشورهای دیگر جلو اندازد- رابعاً اظهار می دارد که : پرولتاریا کشور پیروز، حتی نخواهد توانست قدرت را حفظ کند ( چه برسد به اینکه اقتصاد

سوسیالیستی را سازمان دهد)، زیرا : ترتسکی اضافه میکند ؛ " **بی فایده خواهد بود اگر تصور شود، دولت انقلابی روسیه بتواند، در مقابل اروپای محافظه کار تاب مقاومت بیاورد.** "

ملاحظه دارید که سیاه روی سفید می نویسد مبارزه برای انجام انقلاب سوسیالیستی در یک کشور جداگانه- آنهم در روسیه عقب مانده امکان پذیر نیست. بینشی که در تضاد کامل با بینش لنین بود.

### **ترتسکی کی بود :**

طبق اسناد خود ترتسکیست ها، ترتسکی حداقل بعد از انقلاب 1905 تا 1917 در روسیه نبود و تنها بعد از انقلاب فوریه، یک ماه بعد از لنین وارد پتروگراد گردید. همانطوریکه در مقالات قبل توضیح داده شد، از سال 1901 تا سال 1914 طبق ارزیابی لنین؛ دائماً بین انحلال طلبان ( جریان مسلکی که در تاریخ بیست ساله مارکسیسم از ریشه با منشویسم و اکونومیسم و با سیاست بورژوازی مربوط بود ) و بلشویک ها در نوسان بود و بعد از پیوستن به انحلال طلبان ( در اوت 1912 ) و خروج از آن، بقول لنین در **ماهیت** امر همان ایده های مبتذل انحلال طلبان را تکرار می کرد. و از آن تاریخ به بعد تا 1917 و پیوستن به بلشویک ها بر سر سه مسئله اساسی و کلیدی با لنین در اختلاف لاینحل قرار داشت :

1- اختلاف بر سر مسئله ملی در سال 1914

2- اختلاف بر سر مسئله امکان انقلاب سوسیالیستی و ساختمان آن در کشور واحد در سال 1915

3- اختلاف بر سر مسئله انترناسیونال سوم در سال 1916 ( لنین اصرار بر تشکیل آن می ورزید، و ترتسکی اصرار در سازش با انترناسیونال دوم به رهبری کائوتسکی و شرکا را داشت )

حال با توجه به شناخت از نظرات متضاد لنین و ترتسکی بر سر حوادث مهم تاریخی تا قبل از پیوستن ترتسکی به بلشویک ها تا سال 1917 ، می باید در

باره جازو جنجال تبلیغاتی ترتسکیست ها در القا برجسته کردن ترتسکی در قدو اندازه لنین کبیر، به عقل سلیم رجوع کرد یا به انبانی از شایعات. عقل سلیم به ما می آموزد برای داوری و قضاوت صحیح می باید به حقایق تاریخی رجوع کرد.

عقل سلیم می گوید : آخر چگونه امکان داشت ( با توجه به تجربه حزب کارگشته ای چون بلشویکها به رهبری بزرگترین متفکر قرن ) ترتسکی با سابقه 17 ساله اختلاف نظر فاحش با لنین- با تزلات عمیق و نداشتن عقیده ای استوار در اصول پایه ای مارکسیستی، هنوز از گرد را نرسیده، قادر میگردد نقشی چون لنین را در انقلاب اکتبر 1917 ایفا کند ! ؟

در واقع حقیقت ندارد که ترتسکی یکی از رهبران و کارگردان انقلاب بود و نقشی چون لنین و دیگران در پیروزی آن ایفا نمود. این تبلیغات ساخته و پرداخته ناشر آثار ترتسکی و ترتسکیستها منستر میباشند و ترتسکی هم خود آگاهانه از روشن کردن حقایق ( بمنظور خود نمائی ) طفره میرفت. در واقع مبدع این جعلیات و تحریفات خود ترتسکی بود.

عقل سلیم را از زبان کروپسگایا همسر و هم‌رزم لنین در باره وقایع آن دوران بشنوبیم :

**" ایلچ ( لنین ) غالباً می گفت : " در حقیقت عصاره سوسیالیسم تشکیلات است. " این اتفاقی نبود که جریان حوادث مردانی را جلو راند که از قبول مسئولیت وحشت نداشتند، مردانی که استعداد ها و توانائی هایشان بعلت شرایط زندگی زیر زمینی درگذشته درهم پیچیده شده بود. دستگیری ها و تبعید های مداوم، کوشش های سازماندهی آنان را به صفر تقلیل داده و احتیاج به مخفی کاری آنها را ناشناخته باقی گذاشته بود. یکی از این مردان استالین بود، یک سازمان دهنده فوق العاده در حزب و در پیروزی اکتبر. بیهوده نبود هنگام نامزد کردن کمیسارهای مردم در کنگره دوم شورا ، ایلچ پیشنهاد نمود که استالین به ریاست کمیساریای امور ملیت ها انتخاب شود. "**

**( یادها کروپسگایا ف روزهای اکتبر ص 404-405 )**

همچنین درباره سمت فرماندهی ترتسکی در ارتش سرخ، جازو و جنجال فراوانی از طرف ترتسکیست ها براه انداخته شده است. آنان سعی می کنند وی را قهرمان جنگ های داخلی لقب دهند و در این مورد لاف زنی را از حد گذرانده اند. ولی در واقع ترتسکی در حساس ترین لحظات جنگ داخلی در دو نبرد تعیین کننده، در دو دوره ی تابستان و پائیز سال 1919 ، علیه کلچاک و دنیکن نقشه هائی طرح نموده بود که به نابودی ارتش سرخ و تهدید جدی شورا ها از طرف کلچاک و دنیکن منجر می شد.

نقشه ترتسکی در دوره ی اول برای عقب نشینی از بعضی شهرها که حکومت شوراها را از لحاظ غله و مواد خام تامین می نمود، از طرف کمیته مرکزی باتفاق آرا رد شد، ترتسکی بجای قبول اشتباهات و تصحیح آن، در حساس ترین لحظات استعفا داد. کمیته مرکزی کامنف را بجای وی انتخاب کرد. در دوره ی دوم نقشه استالین بار دیگر مورد تصویب کمیته ی مرکزی قرار گرفت و بسمت فرمانده ارتش سرخ از طرف لنین برگزیده شد. در همین دوران مرگ و زندگی حکومت شورا ها بود که استالین در مهمترین پیکارها با شایستگی تمام از دستاوردهای

انقلاب در مقابل هجوم درنده خویان داخلی و خارجی جانانه بدفاع برخاست، و بخاطر لیاقت در فرماندهی ارتش سرخ ، به بالاترین افتخار حزب بلشویک دست یافت.

کمیته اجرائی مرکزی سراسری روسیه بنا به پیشنهاد لنین در تصویبنامه خود ، در تاریخ نوامبر 1919 خدمات استالین را در جبهه های جنگ مورد تقدیر قرار داد و نشان پر افتخار " پرچم سرخ " را به وی اهدا نمود. کروپسگایا وقایع دوران را چنین توضیح می دهد :

**" هنگامی که در اوائل اکتبر دنیکن در اورل به تعرض پرداخت. کمیته مرکزی استالین را بعنوان عضو گروه انقلابی به جبهه ی جنوب اعزام داشت. استالین نقشه ی تعرض جدیدی طرح نمود که مورد قبول کمیته ی مرکزی قرار گرفت . لنین کاملاً از این نقشه جانبداری کرد. مشکلات در عرض مدت کوتاهی در جبهه جنوب رو به بهبودی نهاد . "**  
( یاد بود های لنین - کروپسگایا ص 539 )

لذا این همه جار و جنجال ترسکیست ها و شبه ترسکیست ها بر سر پست و مقام ترسکی، هیچ چیزی جز بی لیاقتی و بی کفایتی نیست، که ترسکی در دوران پرتلاطم انقلاب اکتبر از خود نشان داد.

پست و مقام و عناوین به تنهایی نمی تواند نشانگر افتخار و مباحات کسی گردد. پست و مقامی که قادر نگردد ، دارندگان این عناوین را در بستر مبارزه طبقاتی به گشایشگران مشکلات توده های رنج و کار منجر گرداند، نه تنها افتخار آفرین نیست که برعکس حاصل بی کفایتی و بی لیاقتی اشخاص صاحب مناصبان آن می باشد.

ترسکیست ها و شبه ترسکیست ها سعی فراوان دارند ، نظرات ضد لنینیستی ترسکی را تحت پوشش عناوینی از قبیل ؛ عضو کمیته مرکزی- کمیسر امور خارجی- فرمانده ارتش سرخ و ...، بنام لنینیسم به جنبش کارگری قالب کرده و در عین حال ترسکی بی لیاقت و خرابکار را هم ردیف لنین ، این ابرمرد تاریخ قرار دهند.

همانطوریکه برخی از شبه ترسکیست های امروزی کوشش می کنند ، نظرات اکونومیستی و فرمیستی خویش را تحت پوشش عناوینی از قبیل ؛ پژوهشگر علوم سیاسی و اجتماعی و ...، بنام مارکسیسم- لنینیسم بخورد جنبش چپ قالب کنند. اجرشان با ترسکی باد !

ادامه دارد بهمن ادیب 2005-01-26